

به نام خدا

تحلیل سیاسی هفته (۴۰)

حملات طالبان، شکست استراتژی غرب و ضرورت وحدت نیروهای داخلی

حملات گسترده طالبان به کابل و چند شهر دیگر افغانستان در هفته گذشته به طور چشمگیری توجهات جهانی را نسبت به مسائل و تحولات این کشور برانگیخت و نگرانی‌ها درخصوص آینده افغانستان به‌ویژه از حیث احتمال به قدرت رسیدن مجدد طالبان را افزایش داد. براساس گزارش‌ها ظهر روز یکشنبه ۲۷ فروردین ماه شهر کابل از چند ناحیه مهم هدف حملات هماهنگ طالبان قرار گرفت. همزمان شهرهای «جلال‌آباد»، «گردیز» و «پل علم» نیز شاهد حملات گروه طالبان بودند که نشان می‌داد حملات، کاملاً به‌طور هماهنگ به انجام می‌رسد. هرچند این تحرکات توسط نیروهای امنیتی تا عصر همان روز سرکوب شد، اما عملیات پاکسازی تا روز بعد ادامه پیدا کرد.

در این رشته حملات علاوه بر پارلمان افغانستان، مقر نیروهای ترکی و یونانی و سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس هدف تیراندازی مستقیم و غیرمستقیم طالبان قرار گرفتند. شدت حملات در منطقه دیپلماتیک «وزیر اکبر خان» که در نزدیکی کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان قرار دارد، به حدی بود که برخی رسانه‌ها از انتقال حامد کرزی به نقطه امن دیگری خبر دادند. در همین حال اعضای پارلمان افغانستان در زمان حمله شبه‌نظامیان به مقر این نهاد، در کنار نیروهای امنیتی افغانستان به دفاع از آن پرداختند. در نهایت این حملات با کشته شدن نیروهای مهاجم به پایان رسید.

به‌طور کلی مجموعه تحرکات اخیر طالبان نقطه عطف مهمی در فرآیند تحولات سیاسی و امنیتی جاری افغانستان به حساب می‌آید. تحولات روزهای اخیر حاوی پیام‌ها و نکات مهمی است که باید مورد اعتنای دولت مرکزی و نیروهای سیاسی این کشور قرار گیرد. بررسی دقیق اتفاقات روزهای اخیر واقعیات و فرآیندهای مسلطی را به شرح ذیل به ذهن متبادر می‌کند:

۱. این حملات گسترده‌ترین، سازمان‌یافته‌ترین و مؤثرترین حملات گروه طالبان طی سال‌های اخیر بوده است. از این‌رو بیش از هر چیز از این واقعیت حکایت دارد که تمهیدات و اقدامات نیروهای اشغالگر افغانستان برای مبارزه با این گروه برخلاف ادعای آنها هیچ تأثیری در تضعیف جنگجویان طالبان نداشته است. از این‌رو این حملات سنگین به وضوح نشان‌دهنده شکست استراتژی نظامی و امنیتی آمریکا و کشورهای غربی برای تأمین امنیت و ثبات پایدار در افغانستان است. طالبان با این اقدام خود نشان داد که با وجود همه ادعاهای متناقض مقامات غربی، می‌تواند در همه جای افغانستان به‌صورت مؤثر نفوذ داشته باشد و حتی در پایتخت این کشور که امنیت آن توسط نیروهای امنیتی افغان و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تأمین می‌شود به راحتی اقدامات خشونت‌بار خود را به مرحله اجرا بگذارد. این درحالی بود که مقامات بلندپایه ناتو در همین هفته گذشته درباره شرایط افغانستان اظهار خوش‌بینی کرده بودند. برای مثال، دبیرکل ناتو در کابل گفته بود که نیروهای امنیتی افغانستان هر روز قوی‌تر و شایسته‌تر از روز قبل می‌شوند. اتفاقات روزهای گذشته بی‌اساس بودن چنین ادعاهایی را به تصویر کشید.

۲. حملات اخیر طالبان همچنین بر شکست و ناکارآمدی اطلاعاتی آمریکا و ناتو در افغانستان دلالت دارد. لازم به ذکر است که مقامات طالبان درباره برنامه‌ریزی این حملات اعلام کرده‌اند که کار نقل و انتقال سلاح‌ها و مواد منفجره به نقاط مورد

نظر در شهر کابل از دو ماه پیش آغاز شده بود و در طول این مدت، انتقال جنگجویان به شهر کابل در حال انجام بود. به این ترتیب این حمله یک شکست فاحش و آشکار برای ناتو و حکومت افغانستان به شمار می‌رود، زیرا سازمان‌های امنیتی آنها علیرغم وسعت نقل و انتقالات صورت گرفته از سوی طالبان برای تدارک این حملات، نتوانستند هیچ اطلاعی از تحرکات طالبان به دست آورند تا از این طریق حملات آنها را پیش از آغاز خنثی سازند.

۳. اظهارات برخی مقامات آمریکایی درخصوص این حملات حاکی از آن است که آنها قصد دارند تا از چنین اتفاقاتی برای تأمین ملاحظات و اهداف خود در افغانستان بهره‌برداری نمایند. «رایان کراکر» سفیر آمریکا در کابل با اشاره به حملات طالبان ادعا کرده است که عقب‌نشینی نظامیان کشورش از افغانستان ممکن است به تکرار حادثه ۱۱ سپتامبر بیانجامد. معنای دیگر سخنان کراکر آن است که برای جلوگیری از قدرت‌یابی مجدد طالبان و القاعده در افغانستان، حضور نیروهای اشغالگر آمریکا در این کشور باید ادامه پیدا کند. این حضور نیز از طریق انعقاد موافقتنامه استراتژیک و نیز تأسیس پایگاه‌های نظامی دائمی آمریکا در افغانستان تضمین می‌شود. در واقع یک هدف آمریکا از طرح چنین مواضعی متقاعد ساختن مقامات افغان به امضای قرارداد استراتژیک با آنهاست. از این رو حملات طالبان «خواست» یا «ناخواست» و «هماهنگ شده یا نشده»، در راستای منافع و اهداف آمریکا در افغانستان به انجام رسیده است.

۴. حملاتی که اخیراً در افغانستان به انجام رسید نقاط ابهام فراوانی دارد. شاید مهمترین ابهام این است که چگونه در این حملات هیچ نیروی نظامی یا غیرنظامی از آمریکا و انگلیس کشته نشده است. در شرایطی که طالبان یکی از اهداف اصلی خود را مقابله با نیروهای اشغالگر اعلام کرده است، چگونه قابل درک است که در گسترده‌ترین حملات صورت گرفته این گروه طی سال‌های اخیر هیچ فردی از نیروهای آمریکایی و انگلیسی هدف قرار نمی‌گیرد و عمدتاً نیروهای افغان قربانیان این حملات را تشکیل می‌دهند. آیا این موضوع قابل باور است که طالبان در واکنش به هتک حرمت قرآن کریم از سوی آمریکایی‌ها حملاتی را تدارک ببیند که هیچ‌یک از قربانیان آن آمریکایی نباشند.

این مسئله در کنار شماری از واقعیات دیگر از جمله بهره‌برداری آمریکایی‌ها از حملات طالبان به عنوان اهرم فشاری بر مقامات افغانستان برای قبول انعقاد موافقتنامه استراتژیک با آمریکا، می‌تواند تأییدکننده تحلیل‌هایی باشد که اساساً قائل به وجود نوعی هماهنگی میان آمریکا و انگلیس با طالبان در تدارک چنین حملاتی هستند. حملات طالبان بیش از آنکه متوجه نیروهای اشغالگر باشد نیروهای حکومت مرکزی افغانستان را هدف گرفته و در جهت تضعیف دولت مرکزی به انجام می‌رسد. این وضعیت می‌تواند شرایط بهتری را برای آمریکا جهت تحمیل خواسته‌های خود بر دولت مرکزی فراهم نماید.

۵. از سوی دیگر طالبان یکی از انگیزه‌های خود برای تدارک حملات خشونت‌بار را حضور نیروهای اشغالگر غربی در افغانستان ذکر می‌کند. این گروه معارضت خود با دولت مرکزی را در چارچوب ادله مختلفی از جمله اقدام این دولت در فراهم‌سازی زمینه حضور نیروهای خارجی در افغانستان توجیه می‌کند. رهبران طالبان همچنین اقدامات موهن نیروهای آمریکایی در هتک حرمت قرآن کریم (که چندی پیش با سوزاندن قرآن توسط نظامیان آمریکایی صورت گرفت) را از جمله انگیزه‌های تدارک حملات اخیر ذکر کرده‌اند. هرچند کشته نشدن نیروهای آمریکایی و انگلیسی در بیشتر حملات طالبان و از جمله حملات اخیر آنها شائبه‌ها در مورد اعتبار چنین ادعاهایی را افزایش می‌دهد، اما به هر حال حضور نیروهای غربی در افغانستان بهانه‌ای برای تدارک تحرکات خشونت‌بار طالبان بوده است. در واقع حضور اشغالگران در افغانستان بیش از آنکه به تأمین ثبات و امنیت در این کشور کمک کند، خود به عاملی مؤثر در تشدید ناامنی‌ها و خشونت‌ها تبدیل شده است.

۶. اقدامات خشونت‌بار طالبان همچون ناکارآمدی و بی‌نتیجه بودن سیاست مذاکره با این گروه را که از طرف آمریکا پیگیری می‌شود به اثبات می‌رساند. طالبان بارها و از جمله در جریان ترور برهان‌الدین ربانی نشان داده است که به مذاکرات صلح با دولت مرکزی پایبند نیست و از خشونت و تهاجم عقب‌نشینی نمی‌کند. از سوی دیگر برخی معتقدند افرادی که با آنها مذاکره صورت می‌گیرد اساساً نفوذی بر آن دسته از جنگجویان طالبان که رسیدن به اهداف خود را صرفاً از طریق جنگ و درگیری دنبال می‌کنند، ندارند. به اعتقاد آنها، این مسئله بی‌فایده بودن سیاست مذاکره با طالبان را به تصویر می‌کشد. از این‌رو حملات گسترده اخیر توسط طالبان را می‌توان پایانی بر کورسوی امید به ایجاد ثبات در افغانستان از طریق مذاکره با این گروه دانست. در این میان این دیدگاه نیز مطرح است که طالبان ممکن است از طریق تدارک این حملات به فکر گرفتن امتیازات بیشتر در مذاکرات با آمریکا و دولت مرکزی باشد. از این‌رو برخلاف دیدگاه نخست، این دیدگاه قائل به وجود ارتباط میان طراحان حملات اخیر با کسانی است که از طرف طالبان با آمریکا مشغول مذاکره هستند. این امر البته بدین معناست که طالبان نیز از طریق روی آوردن به مذاکره وارد بازی‌های سیاسی افغانستان شده و در میان مردمی که خواستار عدم واگذاری امتیاز به آمریکا و خروج اشغالگران از افغانستان هستند پایگاهی ندارد.

۷. وقایع روزهای اخیر کابوس احتمال تکرار حوادث سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰ را زنده کرد. گستردگی و شدت این حملات از سازماندهی و انگیزه بالای طالبان حکایت دارد. هر دو عامل از عوامل مؤثر در قدرت‌یابی برق‌آسای طالبان در اواسط دهه ۱۹۹۰ بودند. حملات اخیر هشدار می‌دهد که تمام نیروهای داخلی افغان مبنی‌بر اینکه امکان روی کار آمدن غافلگیرانه طالبان همچنان وجود دارد. دولت مرکزی افغانستان به‌ویژه در مورد این واقعیت باید هوشیارتر از بازیگران دیگر باشد. راه جلوگیری از قدرت‌یابی مجدد طالبان اتکا به نیروهای اشغالگر و انعقاد موافقتنامه‌های استراتژیک با آنها نیست چه اینکه اگر این استراتژی کارآمد بود امروزه پس از گذشت بیش از ده سال از حضور نیروهای خارجی در افغانستان نباید اثری از طالبان بر جای می‌ماند. فراهم کردن زمینه تقویت هرچه بیشتر اتحاد ملی در برابر طالبان از وظایف خطیر دولت کرزی در شرایط کنونی است. نیروهای داخلی افغانستان از جمله گروه‌های سیاسی مخالف دولت مرکزی نیز باید با یادآوری تجربه دهه ۱۹۹۰ (که در آن دولت ربانی به علت اختلافات گروه‌های سیاسی تضعیف و در برابر هجوم طالبان تسلیم شد)، تلاش برای تقویت دولت مرکزی و هماهنگی با آن برای مقابله با طالبان را در صدر اهداف و فعالیت‌های خود قرار دهند.